گفت‌وگو با رییس اداره بهزیستی به مناسبت هفته جهانی معلولان

نتوانستیم خودمان را معرفی کنیم

عکس: امین ارجمند | پاسارگاد

ناصر صبحی

جمله مشهوری است که می‌گوید معلولیت، محدودیت نیست اما حقیقت این است که سیرجان برای معلولان محدود است. این محدودیت هم ناشی از مسایل فرهنگی مرتبط میان جامعه غیرمعلولان و معلولان است که از محیط‌های کوچک‌تری مثل خانواده شروع و تا جامعه بسط می‌یابد و هم ناظر به محدودیت‌های فیزیکی شهر و عدم‌مناسب‌سازی سیرجان برای استفاده معلولان؛ بنابراین پر بیراه نیست که بگوییم سیرجان با جامعه معلولانش نامهربان بوده است. جامعه‌ای که بنا به گفته مهتاب حسینی؛ رییس اداره بهزیستی سیرجان، احتمالا حدود ۲۵ هزار نفر هستند یعنی تقریبا نیمی از آرایی که یک کاندیدای سیرجانی نیاز دارد تا به مجلس راه پیدا کند یا بیش از دو و نیم برابر آرایی که یک کاندیدا نیاز دارد تا به شورای شهر برسد. با این وجود نگاهی گذرانشان می‌دهد مسئولان این شهر از گذشته تا امروز توجه چندانی به نیازهای جامعه معلولان نداشته‌اند این نکته را از لابه‌لای سخنان رییس اداره بهزیستی نیز می‌توان دریافت.

آیا آمار روشنی از تعداد معلولان در سیرجان وجود دارد؟

نزدیک به ۵ هزار نفر؛ یعنی تقریبا چهار هزار و هشتصد و نود و خرده‌ای آمار معلولانی است که در بهزیستی پرونده دارند. در عین حال افرادی هستند که هرگز بهزیستی نمی‌آیند چون فکر می‌کنند ممکن است برچسب بخورند. خودتان بهتر می‌دانید که به طور میانگین می‌گویند ۱۰ درصد جامعه را معلولان تشکیل می‌دهند. اگر جمعیت شهرستان را ۳۰۰ یا ۲۵۰ هزار نفر در نظر بگیریم، حدود ۲۵ هزار نفر معلول احتمالی داریم که می‌توانیم بگوییم بین یک پنجم تا یک ششم آن‌ها پیش ما پرونده دارند.

ممکن است آمار تفکیکی معلولان را هم بفرمایید؟

چیزی حدود ۱۶۰۰ بیماری جسمی و همین تعداد ذهنی داریم. حدود ۱۲۰۰ معلول بینایی و شنوایی داریم و حدود ۵۰۰ نفر بیماران اعصاب روان مزمن مثل افرادی که دچار اسکیزوفرنی یا دوقطبی هستند.

چه تعداد معلول خانم و چه تعداد آقا در سیرجان داریم؟

تقریبا مساوی است.

گفتید برخی معلولان به خاطر برچسب نخوردن به بهزیستی مراجعه نمی‌کنند منظورتان چیست؟

مربوط به مسایل فرهنگی هستند. برخی فکر می‌کنند هر که به بهزیستی می‌آید یعنی مشکل مالی شدید دارد و خدمت حمایتی می‌خواهد. خانواده فرد معلول فکر می‌کنند شاید زشت باشد. شاید ما نتوانستیم خدمات تخصصی بهزیستی را به مردم بشناسانیم تا به بهزیستی بیایند. به همین دلیل فکر می‌کنند آمدن‌شان به معنی بی‌بضاعتی و مشکل مالی است. نکته دیگر این است که گاهی خانواده معلولان دوست ندارند دیگران بفهمند که آن‌ها فرزندی با مشکلات محدودیتی جسمی یا ذهنی دارند. دوست دارند پنهان بماند. مورد دیگر این است که به طور مثال فرد می‌خواهد بچه‌اش را در مرکز بگذارد اما نگران حرف اطرافیان است و از این سمت تحت فشار است. همان‌طور که گفتم، مسایل فرهنگی نقش زیادی دارند. مثلا فردی نگران ازدواج فرزندش بود که شاید داشتن پرونده در بهزیستی و نیاز به نامه از بهزیستی باعث ایجاد مشکلاتی شود.

در ابتدای سخنان‌تان گفتید شاید بهزیستی نتوانسته آن‌طور که باید خدمات خودش را به مردم معرفی کند. این جمله خودانتقادی بود؟

(با خنده) بله دیگر. ما هم باید انتقادپذیر باشیم. واقعیت این است که ما در خیلی زمینه‌ها نتوانستیم آن‌طور که باید بهزیستی را بشناسانیم. مثلا ما مراکز روزانه داریم که خدمات خیلی خوبی دارد اما مردم در مقابل فرستادن فرزندشان به این مراکز مقاومت می‌کنند و ترجیح می‌دهند به مراکز شبانه‌روزی بروند تا هیچ‌کس متوجه نشود این در حالی‌ست که یارانه مراکز روزانه را بهزیستی می‌دهد و آموزش مهارت‌های خودیاری، شناختی و حتا حرفه‌آموزی وجود دارد اگر به آن جا مراجعه کنید، بچه‌هایی می‌بینید که با چه دقتی هنرهایی مثل پته‌دوزی یا گلیم‌بافی را که کار ظریفی است و نیاز به هماهنگی بین چشم، دست و ذهن دارد، انجام می‌دهند. در مرکز رویش، کار رنگ‌آمیزی روی سفال با سرسوزن را انجام می‌دهند. این که خانواده یک معلول نمی‌داند یا فکر نمی‌کند که چه اتفاقی در مراکز بهزیستی می‌افتد نشان نقص ماست.

یکی از نکاتی که گفتید و تاسف‌برانگیز بود، مربوط به خانواده‌هایی است که موجودیت فرزند معلول‌شان را منکر می‌شوند.

بله، متاسفانه این مورد را خیلی داریم.

یعنی میزان شیوع این تفکر زیاد است؟

بالاخره داریم. خانواده گاهی معلولیت فرزند را پنهان و گاه انکار می‌کند. مثلا می‌گویند فرزند شما مشکل ذهنی دارد اما فرد حاضر است با صرف هزینه زیاد فرزندش را به مدرسه غیرانتفاعی بفرستد اما حاضر نیست مشکل ذهنی فرزندش را بپذیرد. یا مثلا فرزند مشکل بینایی یا شنوایی دارد اما خانواده اگر بتواند هزینه‌ها را تامین کند، هیچ‌وقت دوست ندارد به بهزیستی بیاید. این یک واقعیت است. گاهی در مراکز معلولان ذهنی وقتی پرونده‌ها را بررسی می‌کنیم می‌بینیم وضعیت خانواده طوری است که بتواند نگه‌داری کند. جالب است خانواده‌ای بوده که هم از نظر مالی و هم فرهنگی توانمند بوده ولی می‌گوید تو را به خدا فرزند معلول من را نگه دارید چون مثلا قرار است برای دخترم خواستگار بیاید یا وقتی دوستان دخترم به خانه می‌آیند، این بچه جیغ می‌زند و اذیت می‌کند. بهشان گفتم چرا فرزند شما در مرکز ما جیغ نمی‌زند و اذیت نمی‌کند؟ واقعیت این است این بچه‌ها احساس طرد شدن دارند. آن‌ها کاملا متوجه می‌شوند بهشان بی‌توجهی می‌شود و در نتیجه پرخاشگری می‌کنند. بنابراین گاهی این مشکل است البته گفتم که ما ۵ هزار معلول داریم و بسیاری از خانواده‌ها از معلولان بسیار خوب نگه‌داری می‌کنند ولی گاهی این مشکل هست که به بافت فرهنگی محیط زندگی فرد نیز بستگی داد. مثلا اعضای خانواده با یکدیگر حرف می‌زنند اما با فرزند معلول‌شان نه یا وقتی به مهمانی می‌روند، او را با خود نمی‌برند و خانه یکی دیگر می‌گذارند یا وقتی مهمان می‌آید دوست ندارند فرزندشان دیده شود یا برای سایر فرزندان‌شان لباس نو می‌خرند اما به بچه معلول‌شان لباس کهنه می‌پوشانند. خُب، این بچه کاملا متوجه می‌شود و با پرخاشگری و اذیت کردن خانواده، خشم خودش را نشان می‌دهد. بعد هم خانواده برایش سوال می‌شود که چرا فرزندش چنین رفتاری دارد و خشمگین است.

چه برنامه‌ای برای معلولانی که چنین احساسی دارند، در نظر گرفته شده؟

در مراکز ویژه معلولان ذهنی همیشه می‌گویم اولین کار آموزشی باید آداب معاشرت و مهارت‌های ارتباطی و خودیاری باشد. مثلا بدانند به بزرگ‌تر سلام کنند، احترام بگذارند یا حتا روابط محرم یا نامحرم هم آموزش داده می‌شود. آداب غذا خوردن از جمله نحوه نشستن صحیح پشت میز یا استفاده از قاشق و چنگال، پاکیزه غذا خوردن و موارد این چنینی یا نحوه بستن دکمه لباس و بند کفش، مرتب بودن لباس‌ها و سایر موارد از جمله آموزش‌هاست. طبیعتا وقتی آن بچه رفتار عادی داشته باشد، خانواده دلیلی برای خجالت کشیدن یا قایم کردن او نخواهند داشت.

در مراکز شما چند معلول نگه‌داری می‌شوند؟

در دو مرکز حدود ۲۰۰ نفر.

کمی هم پیرامون مشکلات درون‌شهری و مناسب‌سازی گفت‌وگو کنیم.

مطرح شدن چنین مواردی در رسانه‌ها واقعا کمک می‌کند و تاثیرگذار است. مثلا اداره مالیات هم وردی را اصلاح کرد و هم بالابر نصب کرد. یا اداره آب و فاضلاب آسانسور نصب کرد. این دیدگاه کم‌کم در حال ایجاد شدن است اما قطعا نمی‌توانیم بگوییم ما توانستیم برای معلولان فرصت برابر ایجاد کنیم و خیلی فاصله داریم. خیلی وقت‌ها شهرداری زحمت کشیده اما فلان مغازه می‌آید و برای خودش مانع می‌گذارد یا سد معبر می‌کند. این‌ها همه ایجاد اختلال می‌کند. مثلا طرف مانع گذاشته که موتوری رد نشود ولی هر فردی بخواهد رد شود، نمی‌تواند مستقیم برود و باید به بغل رد شود. حالا تکلیف فردی که ویلچر دارد چیست؟ حتا خیلی از مجتمع‌های پزشکان هم مشکل دارند. مثلا گاهی وقتی رمپ می‌گذارند صرفا یک سطح شیب‌دار غیراستاندارد است.

مثلا من دوست معلولی داشتم که می‌گفت برای استفاده از سرویس‌های بهداشتی سطح شهر با مشکل روبه‌رو هستند چون هیچ‌کدام مناسب‌سازی نشده‌اند.

بله. این مشکلات وجود دارند. مثلا سرویس بهداشتی که می‌گویید صرف یک چشمه فرنگی گذاشتن نیست چگونگی ورودی در، امکان چرخیدن ویلچر، داشتن دستگیره و موارد این چنینی استانداردهای مشخصی دارند که ما به نظام مهندسی هم اعلام کردیم. ولی هم ما، هم شما، فرمانداری و دستگاه‌ها باید همکاری کنیم تا مشکلات مرتفع شوند.

در این موارد جلسات توجیهی برگزار نمی‌شود؟

قبلا جلسات بسیار گسترده بود اما اخیرا در فرمانداری تصمیم گرفتیم جلسات را با گروه‌های کوچک‌تری برگزار کنیم و هر بار از یک قسمت شروع کنیم.

وضعیت حمل و نقل عمومی برای معلولان چگونه است؟

تقریبا اصلا نداریم. حدود دو سال قبل یک شرکت قبول کرده بود رایگان اتوبوس‌ها را مناسب‌سازی کند. فکر می‌کنم هزینه هر مورد مناسب‌سازی در آن سال که سال ۹۶ بود، ۲۰ میلیون تومان می‌شد. این شرکت یک شرط داشت که مثلا تا یک سال درآمد تبلیغات روی اتوبوس برای شرکت باشد. شهرداری گفت که سازمان بازرسی موافقت نکرده و خود شهرداری نیز اعتباری برای این کار نداشت. از طرف دفتر اتوبوس‌رانی شهرداری طرحی دادند که بیاییم یک اتوبوس را مناسب‌سازی کنیم. گفتم اصلا عملی نیست چون خانه‌های معلولان یا محل‌هایی که می‌روند در مکان‌های مختلف شهر است. گفتم در بحث مناسب‌سازی مثلا می‌گویند من می‌خواهم سالی ۱۰، ۲۰ یا ۳۰ درصد ناوگان حمل و نقل عمومی‌ام را مناسب‌سازی کنم نه این که فقط یک اتوبوس مناسب‌سازی بخواهد در سطح شهر بچرخد.

با توجه به این که تقریبا تمام مناسب‌سازی فضای شهری برعهده شهرداری است، با این سازمان چقدر در ارتباط هستید؟

در تمام جلسات مناسب‌سازی‌مان شهرداری را دعوت می‌کنیم تا کار را اجرایی کنند. حتا خدمت آقای شهردار هم رفتیم و ایشان هم دستور ویژه‌ای دادند. مثلا پارک ملت مناسب‌سازی شد ولی متاسفانه مناسب‌سازی سرویس‌های بهداشتی‌اش ماند. فعلا منتظر جلسه روز دوشنبه هستیم تا ببینیم هم شهرداری و هم سایر دستگاه‌ها فعالیت‌هاشان به کجا رسیده ما با شهرداری هماهنگی کردیم هر که می‌خواهد پروانه ساختمان بگیرد، همان ابتدا ضوابط مناسب‌سازی به او داده شود تا فردا نگوید من نمی‌دانستم و الان اگر بخواهم رمپ بسازم، تا وسط کوچه گرفته خواهد شد. از سال ۹۶ قرار شد اگر این ضوابط اجرایی نشده بود، شهرداری پایان کار ندهد.

اجرایی شد؟

والله خود شهرداری که می‌گوید به همه واحدهای‌شان ابلاغ کرده و این قانون مصوب کمیته مناسب‌سازی شهرستان است.

چه تعداد معلول بیکار داریم؟

ما معلولانی داریم که به دلایلی در گروه‌های شدید و خیلی شدید قرار می‌گیرند که امکان اشتغال‌شان نیست و ما نهایتا مجبوریم به خانواده‌وام اشتغال بدهیم. ولی گروه زیادی هستند که شاید نتوانند در شرایط مساوی کار کنند. مثلا یک نابینا نمی‌تواند در معدن همان کاری را که یک بینا انجام می‌دهد، انجام بدهد. کارها باید تعریف شود چون معلولان توانایی کار دارند اما ما خیلی ضعف داریم. مثلا آموزش فنی و حرفه‌ای ویژه این افراد نداریم.

شرکت‌هایی که از ما درخواست نیرو می‌کنند، به دلیل سختی و سایر مشکلات این معلولان را نمی‌پذیرند. مثلا ناشنوایان مشکلات کمتری دارند. شرکت گهرزمین تعدادی ناشنوا را برای کار گرفته یا فریکو از قبل تعدادی ناشنوا را به کار گرفته است. می‌گویند به معلولان ذهنی نمی‌توانیم کار بدهیم. همین طور معلولان جسمی شدید همین طور برای نابینایان متاسفانه کار زیادی تعریف نشده. برای ایشان فقط اپراتوری مطرح است که اصلا یک شغل تقریبا حذف شده است. یک بار بچه‌های کرمان آمده بودند وسیستمی برای قالی دست‌بافت و تابلوفرش طراحی کرده بودند تا نابینایان هم بتوانند این کار را انجام دهند. با کانون نابینایان سیرجان صحبت کردیم که یک نفر برود آن‌جا آموزش ببیند و بعد در سیرجان مربی شود. می‌خواهم بگویم می‌شود حتا کاری که به چشم نیاز دارد را برای نابینایان تعریف کنیم ولی ما در سیرجان این موارد را نداریم.

پس تکلیف قانون ۳ درصد برای استخدام معلولان چه می‌شود؟

این قانون می‌گوید در صورتی که شما یک تخصص را بخواهید، می‌شود سهمیه ۳ درصد را بگیرید. مثلا اگر یک نابینا روانشناس باشد اما هیچ دستگاهی به او نیاز نداشته باشد، کاری نمی‌شود کرد. قانون ۳ درصد برای وقتی است که دستگاه به آن تخصص نیاز داشته باشد. بعد هم باید ۱۰۰ نفر استخدام کند تا ۳ نفر یا ۳ درصد را بگیرد که معمولا هم استخدام دستگاه‌های دولتی ۴ یا ۵ نفر است. یک بحث دیگر هم این است که شرکت‌های خصوصی مشمول این قانون نمی‌شوند.

یک مورد دیگر که من متوجه شدم، عدم تمایل یا سختگیری برخی مدارس برای ثبت‌نام دانش‌آموزان معلول است.

گاهی این خیلی مشکل‌ساز می‌شود. بچه‌های معلول جسمی این مشکل را خیلی دارند. یعنی بچه از نظر هوشی خیلی خوب است و می‌تواند به مدرسه عادی برود ولی از نظر جسمی مشکل دارد. مثلا بچه‌ای که مبتلا به cp باشد، کندتر می‌نویسد یا استفاده از سرویس بهداشتی برای این بچه‌ها مشکل‌تر است و گاهی نیاز است خانواده حضور داشته باشند. مسایل این‌چنینی گاهی در پذیرش این بچه‌ها مشکل‌ساز هستند. گرچه منع قانونی ندارد و قانونا باید بچه‌ای که iq مناسبی دارد پذیرش بشود ولی خُب...

یکی دیگر از انتقادهایی که معلولان داشتند، بحث نبود امکانات ورزشی است.
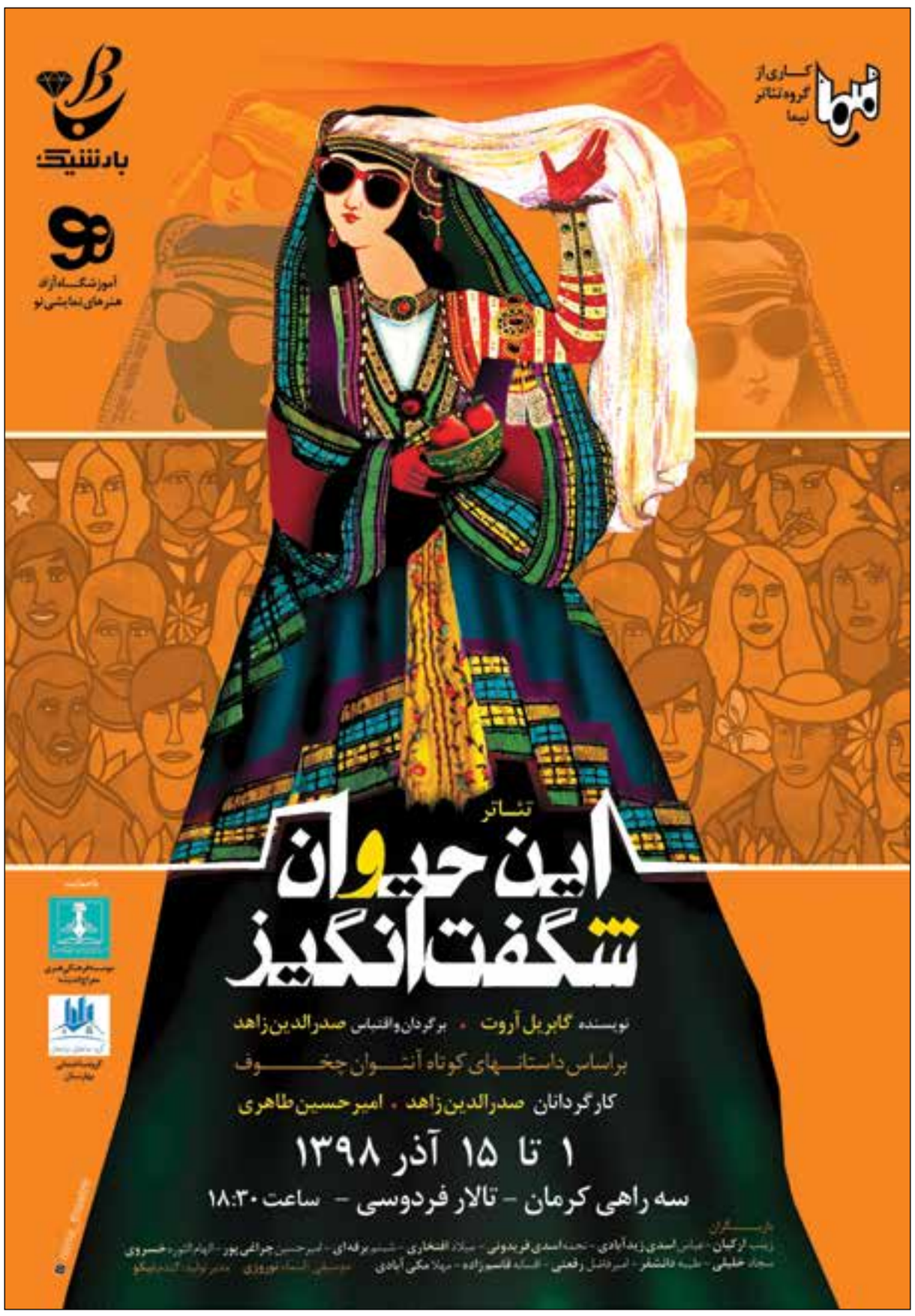
بله، این را کاملا می‌پذیرم. ما تاکنون روی ورزش خیلی کم برنامه‌ریزی کرده بودیم. البته موارد دیگری داشتیم مثل تیم فوتسال نابینایان، والیبال نشسته، تیراندازی، گل‌بال و موارد این چنینی بود اما این که این جامعه بزرگ معلولان یا جانبازان بتوانند در قالب تیم بیایند، خیلی کم بود. یک مشکل هم این بود که جای مشخصی برای امور ورزشی نداشتیم. سالن نداشتیم. نمی‌دانستیم متقاضیان را به کجا ارجاع دهیم. خوشبختانه با کمک‌هایی که شرکت گل‌گهر و به خصوص شرکت نظم‌آوران انجام داد، توانستیم سالن را راه‌بیندازیم. الان فقط سیستم گرمایشی آن مانده اتفاقا مامی خواستیم یک المپیاد و رژه ورزشی انجام بدهیم که خانواده‌ها نیز خیلی استقبال کردند که اگر خاطرتان باشد، ناگهان چند روز هوا خیلی سرد شد و مانگران بچه‌ها شدیم چون سیستم ایمنی‌شان ضعیف است و مجبور شدیم مراسم را کنسل کنیم. الان هم نگرانیم اگر در هفته معلولان جشنواره را برگزار کنیم، سالن سرد نباشد. همچنین ما هیئت ورزشی جانبازان و معلولان را داشتیم که قبلا دبیرخانه‌اش مکانی نداشت. الان در همان سالن ورزشی اتاقی را برای فضای اداری‌شان در نظر گرفتیم تا بدانیم خانواده‌ها را به کجا ارجاع دهیم. به همین دلیل امیدواریم از این پس در بحث ورزشی با برنامه‌ریزی جلو برویم.